

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره : قدر

استادضرابی ۱۳۸۰

«و ما ادريک ما ليلة القدر»

عنوان بحث: «و ما ادريک»: شناخت ليله به وسيله بيان تشريعی و قوانین تکوینی

از تعبیر «و ما ادريک» چنین استنباط می شود که انسان مادامی که در ليله واقع است حقیقت آن را درک نمی کند و از این رو باید کسی این حقیقت را برای او تشریح نماید که از ليله ، شناختی تام و کامل دارد.

شناخت ليله هم به طریق تشريعی و هم به طریق تکوینی میسر است که طریق تشريعی آن بیان قرآن کریم است آنجا که می فرماید: «ليله القدر خير من الف شهر» و طریق تکوینی آن عبارت است از: سیر در مراتب و عوالم وجود و درک امتیازات مراتب بالاتر نسبت به مراتب پائین از طریق درک محرومیت مراتب مادون که همان ليله (شب) است.

عنوان بحث: «و ما ادريک»: موقعیت پیامبر (ص) در مراتب مختلف وجود

این سؤال حقیقی نیست بلکه استفهام انکاری است بدین معنا که «تو نمی دانی حقیقت لیلۃ القدر چیست.»

در مورد ضمیر «ک- تو» که منظور پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و اینکه چگونه حضرتش حقیقت لیلۃ القدر را نمی دانست باید گفت: حقیقت انسان کامل در مراتب پائین وجود تجلی نموده، به صورت نفوسی متکثر در عالم طبیعت به ظهور رسیده است. در میان این نفوس متکثر یک انسان است که در بعد طبیعی به لحاظ واجد بودن کمالات انسان کامل، از همه کامل تر است که همان وجود مادی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. از آنجا که همه انسانها تحت تربیت حقیقت انسان کامل می باشند وجود مادی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تحت تربیت آن حقیقت قرار دارد. امام صادق (ع) فرمود: « خداوند پیامبر خود را تربیت کرد و چون او را چنانکه می خواست بار آورد به وی فرمود: به خوبی فرمان بده و از نادانان روی گردان . وقتی پیامبر خدا این کار را برای او انجام داد خداوند او را ستود و فرمود: انک لعلی خلق العظیم^۱»

از طرفی چون تجلی به معنای حفظ جایگاه اصلی است و جایگاه حقیقی آن حضرت همان مقام برزخیت کبری (اول ما خلق الله نوری)^۲ است باید گفت: پیامبر مکرم اسلام در حالی که مربی همه انسانهاست خود تحت تربیت الهی قرار دارد.

او به این نشئه آمده است تا مانند سایر انسانها طریق تکامل را طی نماید و بتواند برای سایرین الگو باشد.

«قل انما أنا بشر مثلكم يوحى الى انما الهكم اله اوحد فمن كان يرجوا لقاء رب
فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعباده ربه ي احدا»^۳

در اثبات این مسئله می توان به دلایلی چند اشاره نمود:

۱. خطابات متعدد قرآنی که با تعبیر «و ما ادریک» در مورد حقایق عالم وجود بیان شده و نیز آیاتی که معاقبه آن حضرت را بیان می دارد. (سوره مبارکه عبس)

۲. فقدان علم و قدرت کامل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به مسائل از مؤیدات این بحث است چنانکه ایشان در پاسخ بسیاری از سوالات سکوت کرده برای پاسخ منتظروحی الهی می ماند. مانند آنچه که در شأن نزول سوره مبارکه اخلاص آمده است. که: «ان الیهود سألوا رسول الله، فقالوا: انسب لنا ربک فلبث ثلاثا لا یجیبهم ثم نزلت قل هو الله احد إلى آخرها»^۴

۳. جبرئیل که خود ظهور بعدی از ابعاد معنوی وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است تعلیم آن حضرت را به عهده دارد. در حدیث معراج می خوانیم که جبرائیل تا مرتبه سدرۃ المنتهی پیشاپیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت نموده حقایق را برای وی شرح می دهد و پس از این مرتبه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که سیر تکاملی را پیموده است جبرائیل را پشت سر گذاشته^۵ تا مقام قاب قوسین او ادنی^۶ پیش می رود.

گفت جبرئیل بپر اندر پی ام	گفت رو رو من حریف تو نی ام
اگر یک سر موی بتر پرّم	فروغ تجلی بسوزد پرّم

این همان مقام برزخیت کبری یعنی جایگاه حقیقی انسان کامل است که وجود مقدس آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مقام به اتحاد با جلوه احدیت حق نائل شده، درک آن از دسترس اندیشه ها دور است.

پی نوشت:

(۱) «ان الله عزوجل أدب نبيّه ... فقال انك لعلی خلق العظيم» بحار، ج ۷، ص ۸

(۲) بحار، ج ۱، ص ۹۷

(۳) سوره كهف/ ۱۱۰

(۴) تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۹۰

(۵) لو دنوت انملة احترقت- بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

(۶) سوره نجم/ ۹

عنوان بحث: «ما لیلة: القدر»: ماهیت تکوینی لیله

عالم طبیعت زمینه ی تربیت الهی انسان:

از انطباق لیله – شب با طبیعت ممکن است چنین استنباط گردد که لیله مفهومی منفی دارد لکن باید توجه داشت که محرومیت (لیله مرتبه محرومیت از کمالات مرتبه بالاتر است) خود زمینه درک کمالات است و همه نقصها و محدودیت های دنیا جنبه ی تربیتی دارد. «الذی خلق الموت و الحیاه لیلوكم أیکم احسن عملا.»^۱ و از مولا علی (علیه السلام) نقل است که: «مراره الدنیا حلاوه الاخره: تخلکامی دنیا شیرینی آخرت است.»^۲

اصولاً دنیا مخلوق خداوند و یکی از نعمات اوست که اگر در مسیر اهداف الهی مورد بهره برداری واقع شود از مغتنم ترین عوالم وجود و دار تربیت انبیاء الهی است. امام محمد باقر (علیه السلام) در شرح آیه شریفه «و لنعم دار المتقین»^۳ فرمودند: «منظور دنیا است»^۴.

مولا علی (علیه السلام) در وصف دنیا می فرمایند: «همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و فانه تندرستی برای دنیا شناسان و فانه بی نیازی برای توشه گیران و فانه پند برای پند آموزان، دنیا مسجدگاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست»^۵.
با بهره گیری باطل از دنیا این این نعمت تبدیل به ظلمت می شود و حتی در بحث ججب نورانی و خرق آنها نیز در مورد موجودات قدسی و ماورائ الطبیعه عنوان شده است که توجه سالک به این نمادهای ماورائی موجب محرومیت او خواهد شد. حضرت امام رحمه الله علیها می فرمایند: «بدان که از برای سالک الی و مهاجر از بیت مظلومه نفسی به سوی کعبه حقیقی یک سفر روحانی و سلوک عرفانی است که مبدأ آن مسافت بیت نفس و انانیت است و منازل آن، مراتب تعنیات آفاقی و انفسی و ملکی و ملکوتی است که از آنها به حجب نورانیه و ظلمانیه تعبیر شده ...»^۶

عنوان بحث: تدریج در عالم دنیا فرصتی برای تشخیص حق و باطل

در عالم طبیعت وقایع به تدریج رخ می دهند برخلاف عوالم بالاتر (عالم امر) که سرعت وقوع تحولات بسیار زیاد بوده نتیجه امور خیلی سریع حاصل می گردد.

«بدیع السموات و الارض و اذا قضی امرنا فانما یقول کن فیکون: او آفریننده آسمانها و زمین است و چون اراده آفرینش چیزی کند به محض آن که گوید موجود باش موجود می شود.»^۷ این خصوصیت عالم طبیعت فرصت تشخیص نیک و بد و جبران خطاها را به انسان می هد. از اینرو آدمی تا وقتی در دنیا است امکان تغییر و تبدیل داشته می تواند به سوی سعادت راه یابد.

به عنوان مثال، چنانچه راننده ای اتومبیل را با سرعت کم براند در صورت انحراف از مسیر به راحتی می تواند اتومبیل را کنترل کرده و آن را به مسیر اصلی برگرداند (وضعیت عالم طبیعت) ولی با سرعت زیاد کنترل اتومبیل امکان پذیر نبوده، برگشت به مسیر اصلی میسر نیست. حضرت علی (علیه السلام) در مورد این خصوصیت دنیا چنین می فرماید: «قد امهلوا فی طلب المخرج و هدوا سبیل النهج و عمروا مهل المستقب- در این دنیا بدانها فرصت دادند تا از گمراهی برهند، و راه را بدانها نمودند تا بیراهه نروند از زندگانی بهره گرفتند چندانکه تحصیل رضای خدا را شاید.»^۸

عنوان بحث: شبهای قدر زمان دریافت نتیجه اعمال

گفته شد که به علت تدریجی بودن وقوع تحولات در عالم طبیعت انسان فرصت تشخیص نیک و بد و جبران خطاها را داراست و اصولاً به همین دلیل دنیا دار تربیت است. درواقع تحولات یکسال (فاصله دو شب قدر در هر سال) همه درسهایی است برای تکامل آدمی و شب قدر درواقع لحظه امتحان و دریافت نتیجه اعمال براساس لیاقت است از این رو کسی می تواند دراین لیالی به درجه بالاتر

نائل شود و از تقدیرات در سطح بالاتری برخوردار گردد که لیاقت لازم را کسب کرده باشد.

عنوان بحث: شناخت لیلہ بر شناخت وقایع لیلہ مقدم است

طرح سوال «و ما ادریک ما لیلہ القدر» قبل از بیان «تنزل الملائکة و الروح» اشاره به این حقیقت دارد که برای شناخت «ما انزل...» لازم است ابتدئاً «لیلہ» شناخته شود.

همچنانکه جنین انسان پس از گذراندن ۴ ماه مراحل تکامل، آماده دریافت روح می شود. در بعد معرفت و فهم حقایق نیز تا زمانی که انسان مرتبه نازل وجود (هر منزل نازل نسبت به منازل بالاتر لیلہ است) را درک نکند ادراک نزول قرآن و اطلاع بر عوالم بالاتر امکان نخواهد داشت به استناد «تعرف الاشياء باضدادها» انسان زمانی روز را درک می کند که شبی وجود داشته باشد بنابراین، کسی که بخواهد درکی از حیات طیبہ انسانی و نور هدایت داشته باشد باید اول لیلہ (شب) وجود خود را درک نماید. مولا علی (علیه السلام) می فرمایند: «عجبت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربه»^۹

عنوان بحث: درک نقایص انگیزه دستیابی به کمال:

آدمی وقتی نقایص و محدودیت ها و ظلمات وجود خود را می بیند و توجهش معطوف به حقیقتی بالاتر شده است دعای رهایی و نور می نماید و اگر این طلب و اشتیاق به حد مطلوب برای نزول حقایق برسد لیلہ به قدر رسیده است. درواقع

معرفت نفس که همان درک فقر ذاتی و ابعاد مختلف این نیازمندی است آدمی را به معرفه ا.. می رساند که «من عرف نفسه فقد عرف ربه.»^{۱۰}

دریافت مراتب بالاتر معارف به صورت نزول ملائکه (تنزل الملائکه) تحقق می یابد چرا که ایشان می آیند تا مرتبه ای عالی تر از معرفت ا.. را به ارمغان آورند.

عنوان بحث: فناپذیری دنیا احیاء گز عشق به حیات باقی

درک فلسفه و مأموریت دنیا از دیگر راههای شناخت لایله است. در حدیث نبوی است که «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر- دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»^{۱۱}

قبلا گفته شد که دنیا یکی از مصادیق لایله است که با ناکامی ها و فناپذیری تمتعانش عشق به نامحدود بودن و جاودانگی را در درون آدمی ایجاد می کند این ماهیت دنیاست که با ایجاد حالت حزن و حسرت و ناکامی عشق به حیاتی را در دل انسان زنده می کند که در آن هیچ حزن و اندوهی نیست چنانکه مولای متقیان فرمودند: «ای مردم! دنیا سرای گذرا! و آخرت خانه جاویدان است پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید.»^{۱۲}

کسانی که دنیا را چنین شناخته اند درواقع لایله ای را شناخته اند که ظلمت آن، نور را تعریف می کند و با چنین شناختی از دنیاست که آدمی آماده تولد برای حیاتی ابدی می گردد و استعدادی رهایی از زندان در او زنده می شود. بر این اساس است که تعالیم مربیان و اولیاء الهی در نمایاندن چهره کریه دنیاست آنجا

که می فرمایند: «ثم ان الدنيا دار فناء و عناء و غير و عبر- همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی ها و عبرت گرفتن هاست.»^{۱۳}
و یا «الدنيا تغرّ و تضرّ و تمرّ- دنیا مغرور می کند و ضرر می زند و می گذرد.»^{۱۴}

اگر انسان با مشاهده همه مصائب دنیا و صفت فناپذیری آن باز هم زندگی این دنیا را شیرین بداند و در طلب آن باشد درواقع رسالت دنیا را درک نکرده، حیات برتر آخرت را طلب نمی کند و به تبع آن قدرت فهم آن را نیز نخواهد داشت بنابراین جا دارد که هدف مصائب و تلخیهای دنیا را که همان تحصیل حالت انقطاع از تعلقات دنیوی است درک کنیم و به همین جهت است که آنکه ایمانش بیشتر است بیشتر در معرض مصائب است تا آنکه انقطاعش کامل شده برای سفر آخرت مهیا گردد. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل- پیامبران بیش از همه سختی بلا را می چشند و پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب کسانی که نزد خدا مقامی ارجمند تر دارند.»^{۱۵}

چنانچه مؤمن نسبت به تعلقات دنیا احساس خوشی و شیرینی نمود باید بداند که در موضع خطر واقع شده است و اگر از آن چشم نپوشد در معرض بلا قرار می گیرد تا پی به اشتباه خود ببرد. در هر حال این طریق یا با پای معرفت طی می شود یا آنکه با تازیانه عذاب آدمی را به این طریق می برند. هرگاه بی رغبتی نسبت به دنیا و انقطاع از آن در قلب آدمی به وجود آید یک نوع حالت دلشکستگی در انسان حاصل می شود و این جاست که خدا در قلبش ظهور می یابد. حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «انسان اگر در خرابه ای زندگی کند و

شهر آبادی را بشناسد ولی امکان مهاجرت به آنجا را نداشته باشد روحش به آن سو پرواز می کند.»^{۱۶} انسان نیز در بحث شناخت لیل، به خاطر پیوند با جسم نمی تواند به دنیای مطلوب خود هجرت نماید ولی اگر این عشق به هجرت به حد مطلوب برسد می تواند به صورت مکاشفه به حقایقی که می طلبد، دست یابد و این همان عروج و گذر کردن از منازل وجود است. و عبادات ماه مبارک رمضان این اثر را دارد که از یک سو در انسان نسبت به جلوه های دنیایی بی رغبتی ایجاد می شود (نخوردنها، کم شدن اشتغالات...) و از سوئی دیگر میل به رهایی و خلاصی از دنیا در آدمی زنده می شود. چنانکه در اوصاف متّین آمده است « اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرمود روح آنها از شوق دیدار بهشت حتی به اندازه بر هم زدن چشم در بدنها قرار نمی گرفت.»^{۱۷}

پی نوشت:

- ۱) سوره ملک/۲
- ۲) نهج البلاغه، ح ۲۵۱
- ۳) سوره نحل/۳۰
- ۴) بحار، ج ۷۳، ص ۱۰۷
- ۵) نهج البلاغه، ح ۱۳۱
- ۶) شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۵۸۹-۵۹۰
- ۷) سوره بقره/۱۱۷
- ۸) نهج البلاغه، خ ۸۳
- ۹) غرر الحکم

- (۱۰) غرر الحکم
- (۱۱) کنز العمال، ۶۰۸۱
- (۱۲) نهج البلاغه، خ ۲۰۳
- (۱۳) نهج البلاغه، خ ۱۱۴
- (۱۴) نهج البلاغه، ح ۴۱۵
- (۱۵) کافی، ج ۲، ص ۲۵۲
- (۱۶) شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۲۴۰
- (۱۷) نهج البلاغه، خطبه متقین (همام)